



دو معیار اسلام برای انجام تغییرات در بدن / مالکیت انسان بر بدنش مشروط است

رئیس دانشگاه مذاهب اسلامی در تبیین دیدگاه دین اسلام نسبت به انجام جراحی های زیبایی با هدف تغییرات در بدن، به دو معیار اسلام اشاره کرد ...

رئیس دانشگاه مذاهب اسلامی در تبیین دیدگاه دین اسلام نسبت به انجام جراحی های زیبایی با هدف تغییرات در بدن، به دو معیار اسلام اشاره کرد و گفت: اسلام دو معیار را برای هرگونه تغییر ارائه می کند یکی اینکه این عملی که بر روی بدن صورت می گیرد باید یک کارکرد عقلایی داشته باشد، دوم اینکه هر نوع عمل بر روی چهره و بدن منتهی به آسیب به بدن نشود.

به گزارش خبرنگار مهر، حق النفس یا حق بدن، حقی است که نفس و جان انسان بر وی دارد و رعایت آن ضروری است. در این باره امام سجاد (ع) در رساله حقوق فرموده است: "حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ أَنْ تَسْتَعْمِلَهَا بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ حق نفس تو این است که او را در راه اطاعت خداوند به کار گیری. مقصود از "حق نفس" در روایت امام سجاد (ع)، جنبه جسمانی انسان مورد نظر نیست، بلکه معنایش این است که انسان از سرمایه وجودی خویش در راه اطاعت و رضایت خداوند استفاده نماید.

اما جدای از روایت امام سجاد(ع) ممکن است مقصود از حق نفس، رعایت امور مربوط به جسم و روح باشد؛ بدین معنا که همان گونه که اهتمام به حقوق خداوند(حق الله) و مردم(حق الناس) ضروری است، اموری که به سلامت جسمی و روحی انسان کمک می نماید، نیز باید مورد توجه قرار گیرد تا در مسیر بندگی خداوند موفق بود، و ادای حق نفس (به این معنا) با حفاظت از نفس و پیشگیری از اموری که به سلامت او ضرر می رساند، تحقق می یابد.

اما درباره رابطه انسان با اعضا و اینکه آیا بین انسان و اعضای او رابطه ای وجود دارد یا خیر و اگر رابطه ای وجود دارد ماهیت آن چیست، در بررسی ادله فقهی به این نتیجه می رسیم که بر اساس فطرت، بین انسان و اعضایش رابطه وجود دارد و این رابطه به دلالت وجدان، ضرورت و سیره عقلا از نوع مالکیت و سلطنت است و شارع و قانونگذار آن را امضا کرده اند.

انسان حق بهره برداری و انتفاع از اعضای بدن خود را دارد اما اینکه تا چه حد حق انتفاع و سلطه و اختیار نسبت به اعضای خود را دارد، بستگی به این امر دارد که رابطه وی با اعضایش را حق یا حکم بدانیم. عده ای از فقها معتقد به مالکیت انسان بر اعضایش هستند اما در مقابل عده ای دیگر معتقدند که انسان مالک اعضای خود نیست. لذا نمی تواند هرگونه تصرفی که می خواهد نسبت به اعضایش اعمال کند.

برخی علما با صراحت به سلطنت انسان بر بدنش اشاره دارند از جمله امام خمینی(ره) در کتاب «البیع» ضمن بحث تفاوت های حق و ملک و سلطنت تصریح می کند که سلطه انسانها بر نفوسشان امری عقلانی است و همانگونه که انسان بر اموال خود سلطه دارد بر نفس خود نیز مسلط است و چنین سلطه ای برای انسان این حق را ایجاد می کند که هرگونه تصرفی را مگر در موارد وجود مانع قانونی و شرعی انجام دهد.

امام خمینی(ره) با توجه به اینکه میان سلطنت و مالکیت تفاوت قائل است و سلطنت را از احکام عقلانی مالکیت می داند لذا با اینکه تصریح به عقلانی بودن مسأله سلطنت انسان بر نفس خود را دارد اما معتقد است که ظاهر این است که مالکیت انسان بر نفسش معتبر شناخته نشده است. بنابر نظر عقل و شرع، تصرفی که منجر به مرگ انسان یا نقص و ضرر قابل توجه و جبران ناپذیر به وی و یا باعث هتک حرمت و ذلت و خواری او شود، ممنوع، غیرجایز و حرام است لذا انسان به دلیل وجود این موانع عقلی و شرعی قادر به اینگونه تصرفات نیست. امام صادق(ع) در این باره می فرمایند: به راستی که پروردگار تمام امور مؤمن را از نظر تصمیم گیری به خود او واگذار نموده است اما به وی اجازه ذلیل کردن نفس خود را نداده است.

در عرضه دین به نسل جدید نسبت به حس زیبایی خواهی غافل شده ایم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد مبلغی رئیس دانشگاه مذاهب اسلامی در گفتگو با خبرنگار مهر درباره نسبت جراحی های زیبایی با مباحث دینی و اینکه آیا دین اجازه هر تغییری را در بدن می دهد ؟ گفت: برای روشن شدن پاسخ این سؤال من مقدمه ای درباره جایگاه حس زیبایی خواهی انسان از دیدگاه دین ارائه می کنم. یکی از مشکلاتی که امروزه در عرضه دین به نسلهای جدید وجود دارد این است که این عرضه و ارائه از حس زیبایی خواهی انسان و رویکرد به اشباع و ارضاء این حس دور شده است.

وی افزود: یعنی گویی ما در عرضه دین هیچ توجهی به چنین حس قوی تأثیرگذار سرنوشت ساز نسبت به زندگی انسان یعنی «حس زیبایی خواهی» نداریم و دین را به گونه ای معرفی می کنیم که گاه این حس را به شدت نادیده می گیرد و برخلاف آن، این عرضه دینی شکل می گیرد و گاهی هم خنثی است و آنچه نادیده گرفته می شود، حس زیبایی خواهی است. با اینکه به صورت کلی پذیرفته ایم که اهمیت دین اسلام در این است که انطباق تام و تمام با فطرت آدمی دارد و نه تنها از همراهی این

فطرت فروگذاری نکرده بلکه در جهت جلابخشی و رونق بخشی و تقویت و تعمیق فطرت انسان گام برداشته است. حجت الاسلام مبلغی تصریح کرد: افزون بر این اصولاً بعضی از احساسات در انسان حس‌های سرکوب شدنی نیستند و اگر مسیری در جهت سرکوبی این حس‌ها در پیش گرفته شود، در زندگی اختلال ایجاد می‌شود و دین در فضای مختل شده و از حد نرمال انسانی خارج شده نمی‌تواند حیات و حرکت و پویایی و تأثیر و نفوذ خود را داشته باشد و حس «زیبایی‌خواهی» از جمله این حس‌هاست که به هیچ وجه نمی‌شود آن را سرکوب کرد و خداوند در نهاد بشری این حس را به ودیعت نهاده است تا با این حس زندگی طراوت و معنا پیدا کند و خستگی‌ها و افسردگی‌ها فروکاهد و زندگی هر روزه شاداب‌تر از گذشته شکل گیرد.

روایتی از امام حسن مجتبی(ع) در اهمیت حس زیبایی‌خواهی انسان

وی با بیان اینکه حس زیبایی‌خواهی در انسان یک حس پایه‌ای و اساسی است، تأکید کرد: اسلام اصولاً نه تنها برای ایجاد بستر لازم در زندگی به حس زیبایی‌خواهی انسان نیازمند است که حتی، متعالی‌ترین ارزش‌های الهی یعنی تقرب به خداوند صرفاً و یا عمدتاً از طریق فعال شدن این حس در برابر خداوند شکل می‌گیرد. به این دلیل که در این حس زیبایی‌خواهی انسان می‌تواند مظهر همه زیبایی‌ها را بازابد که همان خداوند است و این هنگامی است که اولاً این حس زیبایی‌خواهی سرکوب نشود و ثانیاً از طریق حس زیبایی‌خواهی با همه زیبایی‌های طبیعی، انسانی و غیره مواجه شود و از این زیبایی‌های متراکم به زیبایی‌های معنوی و مبدئی دست یابد.

رئیس مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی افزود: بنابراین اسلام برای حس زیبایی‌خواهی ارزش قائل است و کمترین کوششی را که بتواند به مثابه عامل سرکوب‌کننده نسبت به این حس باشد، کنار گذاشته و روایات ما هم نسبت به زیبایی‌ اهمیت قائل شده‌اند از جمله روایتی از امام حسن مجتبی(ع) که می‌فرمایند: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و من برای پروردگارم خویش را زیبا می‌کنم. این سخن منطق روشنی دارد؛ اولاً خداوند را زیبا معرفی کرده است که مبدأ همه جمال‌هاست و ثانیاً خداوند را دارای حب به زیبایی معرفی کرده است و ثالثاً وظیفه انسان در پیشگاه خداوند را زیباشدن برای خداوند معرفی کرده است که به تبع زیباشدن برای خداوند، زیباشدن برای خلق هم هست چون وقتی انسان همه زندگی و آداب و سلوکش را در وضعیت زیبایی قرار دهد این تبسمی است به روی همه عالم و همه در مسیر توجه به آن مبدأ کمال می‌توانند از این رهگذر قرار گیرند.

در قرآن بر صفت زیبایی‌الگویی پیامبر(ص) تأکید شده است

وی با اشاره به آیات قرآن یادآور شد: در آیه 32 اعراف چنین آمده است «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ...» اولاً اینجا اخراج العبادۀ دارد یعنی خداوند زیبایی را برای همه بندگان قرار داده است و ثانیاً حالت عتاب و خطاب دارد، گویی کسانی هستند که با دید کج و ظرفیتهای تنگ درونی و روحی خود به سمت تحریم زینتها می‌روند، زینت اصولاً با حس زیبایی انسان در ارتباط است یعنی اگر انسان این حس را نداشته باشد برای او گل و سنگ یکی است و زمانی برای او زینت گل و زیبایی‌ها برای او معنا دارد که دارای حس زیبایی باشد و این اختصاص به مؤمنان ندارد و همه انسانها دارای این حس زیبایی هستند و خداوند می‌خواهد این زینت و زیبایی در چشم انسانها وجود داشته باشد.

حجت الاسلام مبلغی افزود: پس منطق اسلام منطق توجه به زیبایی‌هاست اما باید نوع زیبایی‌خواهی‌های نسلهای امروز شناخته شود و دین که همیشه با فطرت و زیبایی همراه است، به صوت زیبا معرفی شود و حتی پیامبر اسلام(ص) که به عنوان الگوی همه بشریت معرفی شده است بر صفت زیبایی‌الگوی او اشاره شده است «لکم فی رسول الله اسوة حسنة» قید «حسنه» آمده است یعنی یک الگوی زیبای زندگی است و این زیبایی به معنی زیبایی قراردادی فیما بین نیست بلکه یعنی به هر کسی این الگو را معرفی کنید با آن حس زیبایی خود این زندگی را زیبا و با طراوت می‌بیند. اما گاه پیامبر(ص) را به صورت بی‌توجه به حیات و شادابی معرفی می‌کنیم یعنی القائات ما به گونه‌ای است که اگر انسانها بخواهند در مسیر این پیامبر(ص) قرار گیرند گویی باید در یک وضعیت افسرده و از دنیا بریده باشند که این معرفی کاملاً نادرست است.

مالکیت اعتباری انسان بر بدنش هم مشروط است

وی در پاسخ به این سؤال که برخی معتقدند انسان حاکم مطلق بدن خویش است و با این توجیه به جراحی‌های متعدد زیبایی‌دست می‌زنند در حالیکه به نظر می‌رسد از نگاه دین چارچوب و حد و مرز و حقی برای بدن لحاظ شده است، گفت: در شرایط کنونی زیبایی‌سازی‌ها امکانات جدیدی پیدا کرده است، فی‌المثل انسانها می‌توانند چهره خود را زیباتر کنند، آیا این خلاف اسلام است؟ به نظر می‌رسد منطق اسلام این اجازه را می‌دهد فقط باید توجه کرد که هر چیزی قیود و حدودی دارد یعنی حتی رفتن به سمت ایجاد زیبایی در فضاها و در چهره‌ها و غیره به صورت کاملاً آزاد نیست، این حدود برای این است که مناسبات اجتماعی به هم نریزد و ارتباطات معنوی مخدوش نشود. ما در ارتباط زیبایی‌ها نباید تفاوت زن و مرد را نادیده بگیریم و نباید مردی با ایجاد زیبایی در خود، به چهره زن تبدیل شود و یا بالعکس. پس این تشبه رجال به زنان و بالعکس حد دارد و اگر این مرد در همان حدود خود به سمت زیبایی برود مطلوب است.

رئیس دانشگاه مذاهب اسلامی تأکید کرد: نکته بعدی اینکه ما در ارتباط با زیبایی باید توجه داشته باشیم که به بدن ضرر نرسانیم. اینجا یک بحثی وجود دارد و اینکه آیا انسان مالک بدن خویش است یا خیر؟ طبیعتاً مالکیت واقعی از آن خداوند است اما مالکیت اعتباری برای هر کسی نسبت به بدن خود وجود دارد مشروط به اینکه از این مالکیت استفاده نامشروعی نکند. مثلاً کسی دست به خودکشی بزند با این توجیه که بگویم من مالک خود هستم! این استفاده نامشروع هم در وجدان بشری و

هم در شریعت الهی است و محکوم است.

دو معیار دین اسلام برای تغییرات در بدن

وی در ادامه در مورد اینکه این اعمال جراحی زیبایی تا کجا وجاهت دینی دارد، چون یکسری از اعمال جراحی حتی از لحاظ پزشکی ضرورتی ندارد اما افراد از نگاه فقهی و دینی به این مسئله بی توجه هستند؟ گفت: اسلام دو معیار را برای هرگونه تغییر ارائه می کند یکی اینکه این عملی که بر روی بدن صورت می گیرد باید یک کارکرد عقلایی داشته باشد که ایجاد زیبایی یک کارکرد عقلایی است و معیار دوم این است که هر نوع عمل بر روی چهره و بدن منتهی به آسیب به بدن نشود و واجد یک ضرر و زیان برای بدن نباشد.

رئیس مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی تأکید کرد: البته زیان های کوتاه مدت به معنی مشکلات پس از عمل منظور نیست بلکه زیانی که بدن را در یک وضعیت تحلیل قرار دهد و بیماری ایجاد کند منظور است. به هر حال هر نوع عمل جراحی که این دو قید را رعایت کند یعنی عملی که منتهی به آسیب روحی و جسمی نباشد و دوم کارکرد عقلایی داشته باشد مثل عملی که موجب زندگی راحت تر می شود مثل فردی که مشکل راه رفتن دارد با عمل جراحی راحت تر زندگی می کند، این یک کارکرد عقلایی است که مشکلی ندارد.

حجت الاسلام مبلغی در پایان گفت: اگر این دو قید رعایت شود هیچ اشکالی در انجام جراحی های زیبایی وجود ندارد. تغییر در بدن هیچگاه به معنی تغییر در خلقت خدا نیست و آن آیه شریفه (فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...) که تغییر در خلقت خدا را ممنوع کرده است تفسیر درستش تغییر در فطرت خدا که همان تغییر در دین خدا منظور است و در این آیه از تغییر در دین خدا نهی شده است. فطرت الله در این آیه به معنی دین خداست و این آیه باید به معنای ممنوعیت ایجاد بدعتها و انحرافات در دین تفسیر شود که روایات ما نیز به این معنی تصریح دارند.